



شده بودند، یعنی بخش‌های اقتصادی که قرار بود جایگزین اقتصاد خصوصی و دولتی شوند یا طبقه میانی که جایگزین طبقه متوسط شد و ناشی از سیاست‌های پوپولیستی بود، همه این بخش‌ها مخالف توافق در دورن و در حوزه بین‌الملل بودند که دولت روحانی دنبال می‌کرد. در این شرایط ساختار نظام جهانی هم به گونه‌ای بود که دیگر به نفت ایران نیاز نداشت و فرآیند امنیتی کردن ایران در جهان آغاز شد. حمله به سفارت عربستان و کارشکنی‌ها برای به نتیجه نرسیدن برجام را هم باید محصول اتفاقاتی در داخل و هم محصول اتفاقاتی در خارج از کشور دانست. به عبارت دیگر، در تئوری مهار ایران، دیگر کشور ما ارزش اقتصادی‌ای را که از نفت ناشی می‌شد، نداشت. این درحالی بود که ما بعد از انقلاب، تأثیر رویکردها و شرایط مختلف، استراتژی مشخصی برای کار کردن با قدرت‌های جهان نداشتیم. استراتژی ما در مقابل آمریکا مبتنی بر مخاصمه بود و اروپایی‌ها هم به تبع آمریکا، برای همکاری با ایران ملاحظه داشتند. در این شرایط بهترین حالت برای ایران مدیریت تنش است، یعنی به گونه‌ای عمل کنیم تا آمریکایی‌ها از حمله نظامی دور نگه داشته شوند. در این میان رویکرد ایران نسبت به دیگر کشورها از جمله روسیه و چین، عمده‌تاً مبتنی بر فرصت‌های مقطعی بود، یعنی این رویکرد که از این ستون به ستون دیگر فرج است. یعنی ما می‌خواهیم به اندازه‌ای با کشورهای قدرتمند تعامل داشته باشیم که در مقابل پیامدهای تعامل را نپذیریم و در این میان نفت را هم برای گذران روزمره خود بفروشیم. البته به دلیل جایگاهی که ما در جهان داریم کشورهای دیگر اروپایی و آسیایی هم عمدتاً نگاه مبتنی بر فرض‌های گاه به گاه ما دارند. به باور من، برنامه منسجمی برای سرمایه‌گذاری و راهبردی که مثلاً ۴۰ ساله باشد، در نظام حکمرانی ما نیست. در چنین فضایی نمی‌توان انتظار داشت که رویکرد توسعه‌ای شکل بگیرد. در این شرایط آن حرکت افتان و خیزان دهه ۷۰ و ۸۰ از دهه ۹۰ به کلی متوقف شد. از دهه ۹۰ مسأله ما دیگر توسعه نیست، ما وارد مرحله حفظ شرایط برای بقا و حفظ وضع موجود شدیم. قطار رشد اقتصادی متوقف شد و در این روند هر چیز که داخل قطار است، قابل تقسیم است. به عبارت دیگر، اقتصاد در این شرایط نمی‌تواند چیز جدیدی تولید کند و هر چه هست بیشتر باید تقسیم شود.

◀ وضعیت گروه‌ها یا طبقات اجتماعی چگونه است؟
در زمینه طبقات یا گروه‌های اجتماعی به

استراتژی ما در مقابل آمریکا مبتنی بر مخاصمه بود و اروپایی‌ها هم به تبع آمریکا، برای همکاری با ایران ملاحظه داشتند. در این شرایط بهترین حالت برای ایران مدیریت تنش است، یعنی به گونه‌ای عمل کنیم تا آمریکایی‌ها از حمله نظامی دور نگه داشته شوند



از ناحیه فرآیند توسعه اقتصادی و سیاسی سال‌های قبل می‌شد، ما شاهد آغاز دوران زوال و بازگشت از فرآیند توسعه اقتصادی و سیاسی و در نهایت زوال و خلل در سیاست، جامعه و اقتصاد ایران هستیم. به عبارتی دوران احمدی‌نژاد یکی از بغرنج‌ترین دوران اقتصادی و اجتماعی بعد از انقلاب است. اما به رغم همه اینها، این دوران یک نقطه شروع است.

◀ شروع به چه چیزی؟

در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ شمسی، فرآیندهای جهانی بیانگر حرکت کشورهای عمده جهان به سمت انرژی‌های تجزیه‌پذیر بود. این امر موجب افزایش قیمت جهانی نفت شد. به عبارت دیگر آمریکایی‌ها خواستند قیمت نفت در بازارهای جهانی افزایش یابد. در این شرایط کشورهای بسیاری به سمت تولید انرژی خورشیدی رفتند و به همین دلیل حذف نفت ایران از بازارهای جهانی برای آنان هیچ هزینه‌ای نداشت. در این شرایط منازعه ژئوپلیتیک ایران و آمریکا می‌توانست وارد فاز جدیدی شود و به همین دلیل در اواخر دهه ۸۰ ما شاهد اعمال تحریم‌های گسترده از سوی آمریکا علیه ایران بودیم. مسأله اینجا بود که نظام سیاست‌گذاری در ایران متوجه این فرآیند جهانی و پیامدهای آن برای ایران نشد، به عبارت دیگر به خاطر دغدغه‌های سیاسی و نگرانی از تحولات ناشی از توسعه که از تضعیف طبقه متوسط و کارگر شکل گرفته بود، در سوی دیگر یعنی در عرصه جهانی هم فرصت‌های مذاکرات در سطح بین‌الملل از دست رفت و به همین دلیل تحریم‌ها شدت پیدا کرد. در این شرایط، دو قیچی یعنی قیچی تحریم به اضافه قیچی

خالی شدن بوروکراسی از نیروهای توانمند، ایران را از ریل توسعه خارج کرد. در این نگاه، اساساً دولت حسن روحانی تلاشی بود برای بازگشتن به ریل توسعه از مسیر اعتدال در داخل یا رسیدن به توافقات سیاسی که در سال‌های ۷۸ و ۸۸ از دست رفته بود.

◀ چرا به سال ۱۳۷۸ اشاره می‌کنید؟

ببینید! شکاف اصلی میان فرادستان کشور ما از واقعه کوی دانشگاه آغاز شد. به باور من، دولت روحانی مسئول بازسازی آن توافقات بود، یعنی توافقات سیاسی در دورن و توافقات بین‌المللی برای بازگشت به نظام جهانی، که البته در هر دو آنها ناکام ماند. در دوره دولت روحانی هم دیدیم همه گروه‌هایی که بعد از ۸۸ تقویت